

معیارهای تکثر از دیدگاه امام خمینی(ره)

احمد حبیبیان^۱

چکیده

هدف اصلی نوشتار حاضر این است که دریابیم: دیدگاه امام خمینی (ره) درباره نحوه کثرت یافتن جهان چیست؟ پاسخی که امام خمینی به این سوال می‌دهد این است که: ذات اقدس الهی در مقام احدیت، ذاتی است غیر قابل شناخت، چرا که در آن جایگاه، خداوند متعال نه اسمی دارد و نه رسمی. آن چه موجب شد که این وحدت صرف، قدم به عرصه کثرت بگذارد، تجلی ذات بر ذات و در مرحله بعدی، تجلی ذات بر اسماء و صفات بود. با این تجلی‌ها است که مفاهیمی چون: اسم اعظم، حقیقت محمدیه (ص)، تعین، مشیت، قول تکوینی و دیگر مفاهیم عرفانی در تصویر کثرت مندی جهان شکل می‌گیرند؛ و امام در آثار عرفانی خود به ویژه مصباح الهدایه، دیدگاه خود را در نحوه تکثر جهان توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی

کثرت، وحدت، تجلی، تعین، ظهور، بطون، مشیت، محبت، خلافت، نبوت.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان.

طرح مسئله

درباره نحوه بروز کثرت در جهان، نظریه های متفاوتی ارائه شده است، به عنوان مثال: مولف اثولوجیا (به احتمال زیاد فلوطین) درباره نحوه کثرت جهان می گوید: «اگر قائلی بگویند چطور ممکن است که اشیاء از واحد بسیطی که در آن دوگانگی و کثرت به هیچ عنوان وجود ندارد، صادر شده باشند می گوئیم: زیرا واحد محض و بسیط، در او شیئی از اشیاء وجود ندارد. پس چون واحد محض است، تمام اشیاء از آن جستن می کند. و این بدین دلیل است که وقتی برای آن واحد هویتی وجود ندارد، از او هویت صادر می شود... پس هویت اول یعنی عقل، همان چیزی است که او اولاً و بدون واسطه صادر می شود، آنگاه از عقل تمام هویت اشیائی که در عالم اعلی و سفلی هستند به توسط عقل و عالم عقلی صادر می گردند.» اثولوجیا، میمر دهم، ص ۲۹۳. تکیه این فیلسوف در خصوص کثرت جهان بی هویتی علت اصلی جهان و هویت داشتن صادر اول است.

نظر دیگر مربوط به سهروردی معروف به شیخ اشراق است که به طور خلاصه چنین می گوید: اولین چیزی که از حق تعالی صادر گردید، همان وجود عالم منبسط بر هیاکل موجودات است که خداوند متعال در قرآن به آن اشاره فرموده است: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَاحِ الْبَصَرِ (قمر، ۵۰). امر (آفرینش) جز واحد نیست (درست) مانند یک چشم به هم زدن. و یا آیه: فَايِنَّمَا تَوَكَّلُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (بقره، ۱۱۵). هر کجا روی کنید، پس آن جا، وجه خداست. (فارابی، مجموعه رسائل ۱۳۸۰ ص ۱۴۷) همان طور که ملاحظه می کنیم استناد شیخ اشراق درباره اولین صادر «وجود منبسط» است که بر هیاکل (ماهیات) جهان سریان دارد.

شیخ صدرالدین قونوی شارح محیی الدین عربی درباره نحوه کثرت جهان می گوید: «حق تعالی از حیث وحدت وجودش از او جز واحد صادر نمی شود؛ زیرا اظهار و ایجاد واحد من حیث واحد نمی تواند بیش از یکی صادر شود. لیکن این واحد نزد ما، همان وجود «عالم مفاض» بر اعیان خارجی - چه آن ها که ایجاد شده اند و چه آن ها که هنوز ایجاد نشده اند - بر اساس سبقت علم الهی بر وجود آن ها است. و این وجود، مشترک است بین قلم اعلی که اولین وجود است و به عقل اول نامیده شده است، و بین سایر موجودات». (قونوی ۱۳۸۰ به نقل از مصباح الهدایه ص ۶۴).

همان طور که ملاحظه می‌کنیم، قونوی «عالم مفاض بر عیان خارجی» را منشأ کثرت جهان می‌داند و معتقد است که اعیان در وعاء علم الهی بر دو نوع است: برخی از آن‌ها صلاحیت ظهور دارند و بعضی هم چنان در حالت انتظار باقی می‌مانند. این به مشیت الهی است که توسط «عالم مفاض» (که همان وجود مشترک بین قلم و موجودات است) قدم به عرصه وجود می‌نهند.

نظریه پرداز دیگر در خصوص نحوه کثرت جهان، کمال الدین عبدالرزاق کاشانی است. او می‌گوید:

«تجلی شهودی، همان ظهور وجود است که از آن به اسم «نور» نامگذاری شده است. و آن همان ظهور حق به صور اسماء او در اکوان (موجودات) است که مظاهر آن اند. و این ظهور همان «نَفَسِ الرَّحْمَنِ» است که بوسیله آن همه چیز ایجاد شده است». (کاشانی به نقل از مصباح الهدایه ص ۶۵)

بر اساس نظریه این عارف بزرگ منشاء بروز کثرت جهان، تجلی خداوند با اسم «نور» است که بر اسماء الهی تجلی نموده و بدین ترتیب کثرت پدیدار گردیده است. کاشانی «نَفَسِ الرَّحْمَانِ» را معادل اسم «نور» دانسته است.

اما نظریه شیخ اکبر محیی الدین عربی در خصوص کثرت پس از نقد دیدگاه فلاسفه چنین است: «بدان - آیدك الله - که جمیع معلومات - عالی و دانی - حاملشان عقلی است که از خداوند متعال بدون واسطه ایجاد شده است. پس از این عقل هیچ چیز از اکوان اعلی و اسفل پوشیده نیست؛ و از فیض و بخشش او است که علم به نفس اشیاء حاصل می‌شود. و از تجلی عقل و نور او و فیض اقدس او است که نفس پرخوردار می‌شود. پس عقل مستفید از حق تعالی و مفید به نفس است. و نفس مستفید از عقل است. و از نفس است که فعل صورت می‌گیرد. و این امر در جمیع آن چه که تعلق به علم عقل به اشیاء مادون او دارد، ساری و جاری است.» (فتوحات مکبیه، ۱۳۸۴). تکیه اصلی ابن عربی در مورد صادر اول بر «ممکن بودن» آن است. در حالی که فلاسفه در کنار امکان، دو اعتبار دیگر یعنی عقل و نفس را قرار می‌دهند: یعنی موجود وحدانی چون صادر اول را به گونه ای تجزیه نموده و تثلیث را بر توحید تحمیل می‌کنند، در حالی که ابن عربی این صادر نخستین را

واحد می‌داند (فتوحات مکیه ۱۳۸۴).

استاد آشتیانی نظریه محیی‌الدین را این‌گونه تبیین می‌کنند: «شیخ اکبر حقیقت ذات را از آن لحاظ که غیب محض است، مبدأ کثرت نمی‌داند؛ چه آن که ذات بعد از تجلی ذاتی و ظهور حاصل از شهود ذات لذات، و تعین احدی و واحدی و تعین الوهی، مبدأ ظهور به وحدت سریانی و نفَس رحمانی گردید.» (مصباح الهدایه، مقدمه، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳)

اکنون در صدد این هستیم که معیارهایی را که امام خمینی برای تبیین کثرت عالم انتخاب کرده‌اند، برشمردیم. البته این معیارها هرگز در مصداق با هم متفاوت نیستند، چرا که صادر نخستین جز یکی نمی‌تواند باشد، لیکن این فاهمه ما است که می‌تواند این مصداق یگانه را به صور مختلف تصور نموده، و هر کدام از این مفاهیم را به عنوان صادر نخست یا اولین نقطه شروع کثرت در عالم تلقی نماید. آری، «عبارتنا شتی و حُسنک واحد». امام خمینی با تأملی که در مسائل عرفانی داشت، ضمن آثار ارزشمند خود به ویژه مصباح الهدایه، توانسته است برای تبیین کثرت جهان از مفاهیم کلیدی بهره‌برد و نظر خود را اعلام نماید. نگارنده کوشیده است که این معیارها را از مجموع آثار عرفانی امام استخراج و احصاء نموده و با ارجاع به متن سخنان وی آن‌ها را به اختصار توضیح دهد.

۱- قاعده الواحد از دیدگاه امام خمینی

این قاعده مهم‌ترین معیار تکثر عالم از دیدگاه امام خمینی است، چرا که مشایخ عرفان به تعبیر استاد آشتیانی در این مسئله اختلافی ندارند (امام خمینی، مصباح الهدایه، مقدمه ۱۳۸۴ ص ۱۲۵). امام خمینی در تقریرات فلسفی خود ذیل احکام مشرک علت و معلول از شرح منظومه سبزواری به دو قاعده اشاره می‌کند: یکی قاعده «الواحد لا یصدر عنه ألاً الواحد» و دیگری قاعده «الواحد لا یصدر من الواحد». که اولی نگاه از بالا به پایین (علت به معلول) و دومی از پایین به بالا (معلول به علت) است که البته در حقیقت دو قاعده تفاوتی حاصل نمی‌شود. چرا که وقتی علت واحد باشد، لاجرم معلول هم باید واحد باشد. و زمانی که معلول واحد باشد، ضرورتاً یک علت بیشتر نباید باشد (امام خمینی، تقریرات فلسفه، ۱۳۸۱ ص ۳۳۵).

امام همواره تقریرات فلسفی خود را با چاشنی ذوق عرفانی می‌آمیزد. لذا در همین

قاعده «الواحد» از علت به عنوان «نور» و از معلول به عنوان «ظل» و جلوه یاد می کند و در اتحاد و سنخیت این دو چنین می گوید: «البتة جلوه جلوه، جلوه متجلی است، و ظلُّ الظل، ظلُّ من ذی ظلِّ الاصلی و نور النور، نورٌ من صاحب النور الاصلی» (تقریرات فلسفه امام خمینی همان). بهره ای که امام از این قاعده در تبیین کثرت عالم می برد این است که: «نمی توان پذیرفت که (وقتی) دو علت مستقل بر یک معلول وارد شدند، جامع بین آن ها معلول خواهد بود. این سخن غلط است، زیرا جامع در خارج وجود ندارد و هر چه در خارج هست، وجودات هم با یکدیگر متغایرند و هویت هر فرد در خارج غیر از هویت دیگری است. البته این حرف ها بر این مبنا است که نظر شخصی حکیمانانه باشد و موجودات (را) مختلف ببیند. چنین کسی ولو به اصاله الوجود قائل باشد چون در مراتب وجود اختلاف می بیند، کثرت را خواهد دید. و آلا مانند محیی الدین که نظر عارفانه دارد ابائی از این فلسفه ها و سر و صداها در عالم ندارد.» (تقریرات فلسفی امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۳)

۲- تعین

از جمله معیارهایی که از دیدگاه امام خمینی می تواند مسئله تکثر عالم را توضیح دهد، مسئله «تعین» است. عرفا تعین را همراهی ذات حق تعالی و مراتب فروتر، با صفتی از صفات که حاصلش اسم می شود تعریف کرده اند. فرمول تعین چنین است: ذات + صفت = اسم، مثلاً «الرحمن» عبارت است از ذاتی که با رحمت منبسط تجلی کرده باشد و هکذا سایر اسماء و تعینات. امام خمینی در تعلیقه ای که بر شرح فصوص قیصری نوشته است در ذیل عبارت قیصری که گفت: «ان الآثار للاشیاء فی نفسها و فی الوجود الکاشف، و لیس فی الوجود آلا الاظهار، و لا اثر بدون مرتبه ما، او قابل ما... می نویسد:

قوله: لا اشركه... یعنی برای وجود مطلق اثری نیست مگر به تعینی از تعینات، و حقیقتی از حقایق؛ همان که امر این گونه در فیض اقدس جاری است. بلکه می توان گفت که ذات از حیث غیب مطلق بودن، هرگز ظاهر نمی شود مگر در ذات موجودات کونیّه موثر، و آن ذات همراه با تعینی از تعینات است. (امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و المصباح الانس، ۱۴۰۶)

امام در مصباح الهدایه بر مفهوم تعین به عنوان سلسله جنبان کثرت عالم توضیح مسبوطی دارد که خلاصه آن چنین است:

الف- بر اساس مشیت مطلقه، خداوند تعین می یابد.

ب- تعین ها به صورت سلسله مراتب درآمده، هر تعین به سابق خود ملحق می شود. به عبارت دیگر تا تعین سابق نباشد، تعین لاحق رخ نمی دهد.

ج- تعین بعدی هر رتبه و مرتبه ای که داشته باشد - خواه زمانی و خواه غیر زمانی - از تعین قبلی خود مایه می گیرد. مثلاً تعین های عالم ماده در وعاء زمان، بر تعین های عالم مافوق خود در وعاء دهر، تأخر دارند.

د- در این بینش، ماهیت بر تمام اعراض ولواحق مادی و ملکوتی تقدم دارد. می توان گفت که تعین چیزی جز ماهیت (ما هو الشئی) نیست.

ه- این ماهیت با ماهیتی که در فلسفه مطرح می شود - که از آن به حدود یک امر عدمی یاد می شود - تفاوت دارد؛ چرا که ماهیت در لسان عرفا، همان اعیان ثابته در وعاء علم است که سخنشان از سنخ ملکوت است، و ملکوت هم، سنخ تعلق و تقدّر است؛ و تقدّر هم چیزی جز تعین نمی باشد.

و- نتیجه این که تعین ها و تقدرها است که منشأ پیدایش اعیان ثابته می گردند، بدین ترتیب کثرت قدم به عرصه وجود می گذارد. (مصباح الهدایه الی الخلاقه و الولایه، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

۳- تجلی

یکی دیگر از مفاهیمی که امام خمینی برای تبیین کثرت عالم به کار می گیرد، مفهوم «تجلی» است. در پیش گفتیم که امام در به کار بردن مفهوم علیت که منحل به دو مفهوم علت و معلول می گردد، اجتناب می ورزد و معتقد است که در جریان حاکم بین علت و معلول ثنویت و دوگانگی استشمام می شود، در حالی که خداوند متعال وجودش لایتناهی و منحصر به فرد است. بنابراین در برابر خدا غیر او وجود ندارد، خواه نامش معلول باشد یا مخلوق.

تنها واژه و مفهومی که قادر است وجود جهان و کثرت آن را توجیه کند، واژه «تجلی» است که در قرآن کریم و روایات بر آن تکیه شده است. با دقت در مفهوم تجلی

درمی یابیم که جهان قبل از آن که مخلوق یا معلول خداوند باشد، جلوه و اشعه ذات مقدس اوست. تشبیه به نور و سایه یا موج و دریا و نظایر آن تا حدودی می تواند مراد امام و چگونگی ایجاد و کثرت جهان را توضیح دهد. بر اساس یافته های امام اولین تجلی و مظهر خداوند متعال، اسم اعظم است که این اسم جامع همه اسماء الهی است. از اسم اعظم است که کثرت ها آغاز می شود و این کثرت در نگاه اول مربوط به اسم اعظم و در نگاه عمیق تر متوجه تجلی خداوند است. امام در این باره چنین می نویسد: «تجلی در موجودات به اسم اعظم است. رحمان تجلی به رحمانیت است در مقام فعل، و هکذا رحیم، رب العالمین هم... همین طور» (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۴۰۰ ه. ص ۶۲)

امام خمینی در یکی از نامه های عرفانی خود، علت ظهور خداوند بر اسماء و آن گاه بر اعیان را «تجلی» می داند و چنین می نگارد: «حمد و سپاس از آن خدایی است که از مکنن غیب هویت (حضرت احدیت) بر حضرت اسمایی تجلی فرمود و اسماء ذاتی او به حقیقت عمائی در حضرت واحدیت ظاهر شد و جمله نعوت و صفاتش در احدیت غیبی، وحدت یافت، و نعمات وی به وجهه باطنی، کسوت یگانگی پوشید. متعالی و منفرد در عین تشبیه، و متدانی و متجلی در عین تنزیه. و او است کلیدهای (خزائن) غیب اسماء و مهر شده های حقایق نعمت ها» (امام خمینی، به نقل از ربیعی، ۱۳۸۶، ص ۳۳)

۴- خلافت محمدیه(ص) و مسئله کثرت جهان

«حقیقت محمدیه(ص)» نیز از جمله مفاهیم کلیدی است که عرفا به ویژه امام از آن برای گشودن گره معمای کثرت عالم بهره مند می شوند. حقیقت محمدیه(ص) یا نور احمدی (که البته با نور ائمه معصومین(ع) یگانگی دارد) همان است که به عنوان صادر نخستین معرفی گردیده است، چنان که رسول خدا(ص) فرمود: «اول ما خلق الله نوری». اکنون این سوال پیش می آید که اگر اسم اعظم در تجلی ثانوی خداوند از طریق فیض اقدس ظهور و بروز می یابد، پس چگونه نور محمدی به عنوان صادر اول معرفی شده است. پاسخ این سوال بر اساس تقریرات امام این است که: «اسم اعظم مظهر آن نور در مخلوق به می تواند باشد. یعنی ذات اقدس الهی در نور محمدی(ص) تجلی یافته و آن نور مظهر خداوند متعال گردیده است. آنگاه نور محمدی(ص) بر اسم اعظم تجلی می یابد.»

(امام خمینی، مصباح الهدایه، ۱۳۸۴، ص ۱۷).

لیکن این سوال پیش می‌آید که اگر اسم اعظم مظهر حقیقت محمدیه (ص) است، پس چگونه بنابر اعتقاد عرفا اسم اعظم مربی حقیقت محمدیه (ص) است؟ پاسخ امام این است که: حقیقت محمدیه (ص) را باید در دو مرتبه مورد ملاحظه قرار داد: نخست در مرتبه غیبیه، یعنی آن جا که بویی از کثرت به مشام نمی‌رسد و آنگاه در مقام عینیّه. بنابراین از آن حقیقت غیبیه اسم اعظم بوجود می‌آید، آنگاه اسم اعظم به اذن خداوند متعال، مربی حقیقت عینیّه محمدی (ص) می‌گردد. امام در کتاب مصباح الهدایه در این خصوص می‌نویسد: «اولین چیزی که از حضرت فیض اقدس و خلیفه کبری بهره مند می‌شود، حضرت اسم اعظم است، یعنی اسم «الله» به حسب مقام تعیینی که مجتمع جمیع اسماء و صفات است و در جمیع مظاهر و آیات ظاهر می‌شود. پس تعیین اول برای حقیقت لا متعین، همان کل تعینات و ظهورات است، و هیچ یک از اسماء و صفات به این فیض اقدس مرتبط نمی‌شود مگر به توسط اسم اعظم، بنابر ترتیب معین: هر کدام حسب مقام خاصش نسبت به آن اسم» (امام خمینی، همان)

امام در نحوه کثرت عالم از طریق «عین ثابت انسان» بیان رسائی دارد که خلاصه آن چنین است:

الف- صورت اسماء همان عین ثابت است که آن هم تابع تجلی به فیض اقدس در حضرت علمیه است.

ب- اسم و صورت هایشان متجلی نمی‌شود مگر آن که ابتدا بر اسم جامع، یعنی «اسم الله الاعظم» متجلی شود.

ج- این اسم جامع، صورت و مظهرش عین ثابت انسان کامل یا حقیقت محمدیه (ص) است. یعنی اگر حقیقت محمدیه (ص) نبود، اسم اعظم و اتباع آن همواره در بوتّه اجمال و ابهام باقی می‌ماند و هیچ چیز بوجود نمی‌آمد. و این همان مفاد حدیث قدسی در خصوص حقیقت محمدیه (ص) است که فرمود: «لولاك لما خلقت الافلاك» (رک. امام خمینی،

مصباح الهدایه، ۱۳۸۴، ص ۱۷)

۵- اسماء الهی و بروز کثرت‌ها

با شناخت اسم و نقش آن در آفرینش به خوبی می توان به راز کثرت جهان پی برد. قبلاً اشاره شد که خداوند متعال از طریق تجلی به ذات خود و از ذات خود به اعیان ثابت، تعیین پیدا کرد. این تعیین ها ناشی از تجلی چیزی جز اسماء الهی نیستند. اکنون لازم است که بدانیم چه تفاوتی بین اسماء و ماهیات - که هر دو مبین تعیین هستند - وجود دارد؟ استاد جلال الدین آشتیانی تفاوت بین این دو را از زبان ابن عربی، این گونه توضیح می دهد: «این که ابن عربی اسماء را با ماهیت قیاس فرموده، به جهت تعیین آن ها است؛ زیرا اسماء حجاب ذات اند و اعیان (ماهیات) خودشان حجاب اسماء، زیرا هر اسمی به صورتش شناخته می شود و به وسیله آن صورت، آشکار می شود. و از این جهت ماهیت، وجود خاص تمکانی است و در عالم جز سنخ وجود نیست». (آشتیانی، مقدمه مصباح الهدایه، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳).

بدین ترتیب همان طور که اسماء حجاب ذات اقدس الهی اند، ماهیات نیز همان وجود امکانی است که پرده دار اسماء الهی اند. یعنی همان طور که از طریق اسماء ذات اقدس الهی شناخته می شوند، از طریق ماهیت نیز پی به وجود اسماء می بریم، هر چند که در مشاهده و مکاشفه سالک الی الله مسمی قبل از اسم و وجود قبل از ماهیت شناخته می شود: «یا من دلّ علی ذاته بذاته» (مفاتیح الجنان، دعای صباح)

امام درباره نحوه کثرت جهان از طریق اسم «الله» چنین می نویسد: «الله یک جلوه جامع است، یک جلوه ای از حق تعالی است که جامع همه جلوه ها است که رحمان و رحیم از جلوه های این جلوه است. الله جلوه حق تعالی است و رحمان با رحمت و رحمانیت، همه موجودات را ایجاد کرده است و این رحمت است که اصل وجود است، حتی آن وجودی که به موجودات شریر هم اعطا شده، باز رحمت است». (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۴۰۰ هـ، صص ۲۸ و ۲۹).

نکته مهمی که درباره اسم اعظم الله وجود دارد، این است که این اسم هر چند در مقام تحقق بر مظاهر و اسماء زیر مجموعه خود تقدم دارد، لیکن به حسب تعیین از آن ها متأخر است. معنای این سخن این است که وجود امری است که از تیررس علم حصولی خارج است، مگر با دیده کشفی و ذوقی. لذا برای پی بردن به وجود باید آن را از طریق

تعینات یعنی اسماء شناخت. بهترین مثالی که می‌توان برای درک این مطلب آورد، نفس انسانی است. نفس (دم) تا از تارهای صوتی و مخارج دهان خارج نشود و به صورت الفاظ درنیاید، درک آن مشکل می‌باشد. در مورد وجود هم این امر صادق است؛ یعنی تا وجود به لباس اعیان و ماهیات و اسماء درنیاید قابل درک نیست؛ لذا امام اسم الله را به حسب تحقق (وجود داشتن) مقدم بر سایر اسماء می‌دانند و به حسب تعین (ماهیت یافتن و قابل درک شدن) متأخر بر آن‌ها.

۶- چگونگی سریان حقیقت عقلیه

می‌توان صادر اول را به نام‌های مختلف نامید که البته بر اساس تحقیقات امام خمینی، محوری‌ترین این نام‌ها، «حقیقت محمدیه (ص)» است. این صادر نخست، گاهی عقل و گاهی حقیقت و زمانی قلم و گاهی مشیت و زمانی حقیقت محمدیه (ص) خوانده شده است. بر اساس روایتی که می‌فرماید: «اول ما خلق الله العقل»، امام این حقیقت عقلیه را برزخ وحدت و کثرت دانسته و معتقد است که این وجود مجرد در تمام اندام و پیکره جهان سریان دارد، مانند نفس در بدن و قوایش، بنابراین تمام سخنانی که درباره اسم اعظم که جامع همه اسماء است گفته شده، درباره این حقیقت عقلیه نیز جاری است. اگر اسم اعظم واحد است، حقیقت عقلیه هم واحد است، و اگر، کثرت اسمایی کثیر است، حقیقت عقلیه هم کثیر است. امام درباره این حقیقت، چنین می‌گوید: «این حقیقت عقلیه ای که شأن آن را شناختی، به خاطر عنایت تجردش از دور بودن مکان و مکانیات و کمال تنزهش از تغییر زمان و زمانیات، و فنای ماهیتش در ائیتش و چیرگی نور وجودش بر ظلمت ماهیتش، بلکه به خاطر تجرد از حقیقت و نفسیتش به عوالم غیب و شهادت احاطه دارد مانند احاطه مشیت بر عقل و غیرها. این حقیقت عقلیه بر عوالم غیب و شهادت سریان دارد. سریان حقیقت در رقیقت، بلکه خود حقیقت عوالم است و عوالم سایه او. روح است و باقی قوای او و جسم او. و خلاصه این که: او جهت وحدت عالم است و عالم جهت کثرت او. بلکه او عالم است به صورت وحدت، و عالم همان عقل به صورت کثرت» (امام خمینی، مصباح الهدایه، ۱۳۸۴، صص ۶۷ و ۶۸).

۷- محیط و محاط بودن اسماء الهی

معیار دیگری که امام در خصوص تبیین کثرت عالم به کار می گیرد، دو مفهوم «محیط و محاط» است.

«محیط» یکی از اسماء الهی است که در قرآن کریم آمده است: «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (فصلت، ۵۴)

مقصود از محیط این است که ذات اقدس الهی تمام کمالات را به صورت مطلق و بی نهایت دارا است. آنگاه که به ذات خود و سپس به اسم اعظم تجلی کرد، مقام احاطه (استجماع همه کمالات) به اسم اعظم تفویض گردید، و اسم اعظم هم به تمام مراتب هستی احاطه می یابد. در عین حال نسبت به ذات اقدس الهی «محاط» می شود. تمام اسمایی که در ذیل اسم اعظم قرار می گیرند، همین دو عنوان را خواهند داشت، یعنی نسبت به ذات اقدس الهی محاط می شود و نسبت به مادون خود محیط است. بنابراین می توان گفت که این محیط و محاط بودن اسماء نسبت به یکدیگر همان تشکیک وجود و شدید و ضعیف بودن مراتب آن است. بدین ترتیب با دو مفهوم محیط و محاط کثرت طولی جهان حاصل می گردد. بیان امام در این خصوص چنین است: «همان طور که اسماء محیط حاکم بر اسمایی هستند که تحت حیطه آن ها و قاهر بر آن ها هستند و هر اسمی که جامعیت و احاطه اش بیشتر باشد، حکمش شامل فرد مورد حکمش بیشتر، تا این که امر منتهی شود به اسم اعظم الله که محیط بر تمام اسماء است ازلاً و ابداً، که حکمش مخصوص اسم یا اسمایی نیست. همان طور هم، امر در مظاهر، طابق النعل بالنعل چنین است. پس عالم نقشه ای از اسماء الهی و علم ربوبی است.» (امام خمینی، مصباح الهدایه، ۱۳۸۴، ص ۸۳)

۸- لیلۃ القدر، معیاری دیگر برای کثرت عالم

لیله القدر یا شب تقدیر در بدو امر و نظر عامه این است که خداوند در یکی از شب های سال، امور بندگانش را تقدیر می کند و آن چه در سال آینده رخ می دهد، مطابق برنامه ای است که در آن شب مقدر شده است. لیکن برای عارف و انسان هوشمند این سؤال پیش می آید که اگر ذات اقدس الهی ازلی است، علم و مقدرات او هم باید ازلی باشد. حال چگونه ازلی بودن تقدیر با متعین و زمانی بودن آن در یکی از شب های سال

قابل انطباق است؟ امام پاسخ این سوال را بر اساس قواعد وحدت و کثرت می دهد و معتقد است که مراتب وجود با هم متفاوت اند؛ در یک مرتبه، همه چیز از ازل تا ابد مقدر است و چیزی تازه و غیره منتظره در آن ساحت رخ نمی دهد، لیکن در مراتب پایین تر و پایین تر است که محو و اثبات روی می دهد یا چیزی می رود و چیز دیگری جای آن را می گیرد، آن ثبوت و ازلیت در عالی ترین مرتبه هستی، و این تغییر و تصرّف در مراتب فرودین آفرینش، در واقع همان وحدت و کثرت است که امام بارها با قواعد عرفانی به آن پرداخته است. از نگاه امام، اصولاً در تمام دار تحقق و هستی یک شب و روز بیشتر وجود ندارد و آن «لیله القدر» محمدی (ص) و «یوم القیامه» احمدی (ص) است، لذا تمام روزها و شب های عالم، آنات و لحظات این شب و روز است. همان طور که ملاحظه می کنیم این نگاه به شب و روز ثابت و شبها و روزهای عالم متناظر با دیدگاه دیگر امام درباره خلافت کبرای محمدی (ص) و خلافت های گوناگون دیگر انبیاء و اولیا است. وی دیدگاه خود را درباره شب و روز محمدی و احمدی (ص) و تکثر یافتن شب های و روزهای دیگر را این گونه توضیح می دهد: «قرس نزول، لیله القدر محمدی (ص) است. و قرس صعود، یوم القیامه احمدی (ص) است؛ زیرا این دو قدس، مدّ نور فیض منبسط است که حقیقت محمدیه (ص) است و تمام تعینات از تعین اولی اسم اعظم است، پس در نظر «وحدت» عالم شب قدر و روز قیامت است و بیش از یک شب و روز نیست که آن تمام دار تحقق و لیله القدر محمدی (ص) و یوم القیامه احمدی (ص) است. و کسی که متحقق این حقیقت شود، همیشه در «لیله القدر» و «یوم القیامه» است و این با هم جمع شود. و به اعتبار نظر «کثرت» لیلی و ایام پیدا شود. پس بعضی لیلی صاحب قدر است و بعضی نیست. و در بین همه لیلی بنیه احمدی (ص) و تعین محمدی (ص) - که نور حقیقت وجود به جمیع شؤون و اسماء و صفات و با کمال نوریت و تمام حقیقت در افق آن غروب نموده است - لیله القدر مطلق است. چنانچه یوم محمدی (ص) یوم القیامه مطلق است.» (امام خمینی، آداب نماز، ۱۳۷۲، صص ۳۲۸ و ۳۲۹)

۹- ظهور و بطون عالم

در تبیین کثرت جهان از طریق مراتب هستی، امام خمینی بوسیله قاعده عرفانی مبنی

بر وحدت در قرس صعود، و کثرت در قرس نزول و نیز قاعده «هر اسمی جامع همه کمالات اسماء دیگر است»، این نتیجه را بدست می آورد که: عالم در عین وحدت، کثرت؛ و در عین کثرت، وحدت است. وحدتش در گرو تقرّب به ذات اقدس الهی، و کثرتش به خاطر دور بودن از آن ساحت ربوبی است. حال از دیدگاه امام به گونه دیگر می توان این وحدت و کثرت را تبیین نمود و آن: ظاهر بودن و باطن بودن کمالات هر اسم است. اگر همین عالم طبیعت را که بستر کثرت است ملاحظه کنیم، با نگاه عرفا در خواهیم یافت که باطنش یکی بیش نیست و آن اسم اعظم یا «حقیقت محمدیه (ص)» است. لیکن ظاهرش کثرت اندر کثرت است؛ چرا که هر اسم در این عالم ظاهری دارد و باطنی. همین ظهور و بطون این اسماء است که چهره عالم ملک و طبیعت این گونه متکثر و مختلف نموده است.

لذا امام درباره این معمای اختلاف و کثرت در متن جهان، این گونه راز می گشاید: «من می گویم صفاتی که متقابل اند چون همگی در عین وجود به طور بساطت مجتمع اند و از آن جا از تکرر منزه اند، لذا همگی صفات در یکدیگر منطوی است و در هر صفت جمال، صفت جلال است و در هر صفت جلال صفت جمال است. فقط فرقی که دارند آن است که برخی از صفات ظهورش جمال است و باطنش جلال و برخی بالعکس. یعنی ظهور جلال است و باطنش جمال. پس هر صفتی که صفت جمال در آن ظهور داشته باشد آن را صفت جمال گویند و هر صفتی که جلال در آن ظهور یابد صفت جلالش خوانند. بهاء گرچه نور با هیبت وقار است و جامع میان جلال و جمال است. لیکن هیبت در آن دو مرتبه باطن است و نور در مرتبه ظاهر» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۱۳۵۹، ص ۴۲).

۱۰- بساطت و ترکیب عالم

در پیش گفتیم که امام به این قاعده عرفانی یعنی «وحدت در قرس صعود و کثرت در قرس نزول» توجه خاصی دارد. از این قاعده می توان قاعده دیگر یعنی «بساطت در قرس صعود و ترکیب در قرس نزول» را نیز استخراج کرد. کمک شایسته ای که این قاعده در گره گشایی راز وحدت و کثرت جهان می کند این است که به هر اندازه که از ساحت اسم اعظم دورتر باشد ضعیف تر و در نتیجه متکثرتر می شود. درست مانند آبی که از

آسمان می بارد و در رودها شبکه های متعدد آبیاری جریان می یابد. یعنی هر چه از سرچشمه بیشتر فاصله می گیرد، رنگ و بو و طعم و بستر جریان متکثرتر می شود. لیکن همین آب را اگر ما از پایین به بالا تعقیب کنیم به زلال بودن و پاکیزه بودن و یک دست بودن نزدیک تر می شویم. بر همین اساس امام مدلل دیگری بنام «بساطت و ترکیب» برای تبیین کثرت جهان به ما ارائه می دهد و می گوید: «بدان که وجود هر چه بسیط تر و به وحدت نزدیک تر باشد، کثرت شامل تر، و احاطه اش بر اشیاء متضاد تمام تر خواهد بود و اشیائی که در عالم زمان متفرق اند و از یکدیگر جدا هستند. در عالم دهر مجتمع اند و در گردهم. و اشیائی که در عالم خارج متضاد هستند ضد یکدیگرند و در وعاء ذهن ملایم یکدیگرند. و اشیائی که در نشئه اولی با یکدیگر اختلاف دارند، در نشئه آخرت با هم متفق اند. همه این ها به آن جهت است که ظرف ها هر چه به عام وحدت و بساطت نزدیک تر باشند، وسعتشان بیشتر خواهد بود.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۱۳۵۹، ص ۴۸)

۱۱- تعلق علم حق تعالی بر معلومات

محققین، چه عرفا و چه اهل نظر، علم الهی را به قبل از ایجاد و بعد از ایجاد تقسیم می کنند. و علم بعد از ایجاد هم یا حین ایجاد است یا بعد از ایجاد. که اولی را علم فعلی و دومی را علم انفعالی می گویند. در خصوص علم قبل از ایجاد، همان طور که گفته شد، این ذات اقدس الهی است که بر خودش تجلی می نماید و ابتدا اسم اعظم، و سپس اسماء تابعه در وعاء علم الهی حضور می یابند. و در این جا است که «کثرت در عین وحدت» رخ می نماید. و در علم فعلی که تابع علم ذاتی است که اعیان دقیقاً (زمان دهری) و تدریجاً (زمان مُلکی) قدم به عرصه وجود می گذارند. عمده اشکالی که در این جا وارد می شود، این است که اگر علم خداوند به تمام ذرات جهان ازلی و ابدی است، پس چگونه معلومات بعد از ایجاد - که همگی متعین و محدودند. و این تعین و محدودیت برگشت به عدم و نقص می نمایند - علم الهی تعلق پیدا می کند؟ امام برای پاسخ به این اشکال دو احتمال را مطرح می کند که در اولی معلومات را «بالعرض» می داند یعنی جنبه های عدم این معلومات «بالذات» به خود معلومات برمی گردد، و «بالعرض» به علم خداوند. و در احتمال

دوم معلومات را نسبت به علم الهی بالذات دانسته و آن‌ها را «هویات وجودیه» متعلقه به فیض مقدس می‌شمارد. بدین ترتیب جعل دو واژه بالذات و بالعرض در وعاء علم الهی باب کثرت گشوده می‌شود و جهان که انعکاس این علم است، از کثرت برخوردار می‌گردد.» (رک. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۷۳، صص ۶۱۵-۶۱۶).

۱۲- نبوت تفریعی رازگشای معمای کثرت جهان

بر اساس بیان عرفا نبوت دو گونه است: نبوت تفریعی و نبوت تشریعی. نبوت تشریعی آن است که شخص نبی ابتدا از احکام شرعیّه و اصول اخلاقی و تعلیم و تربیت توسط فرشته از ذات اقدس الهی خبر می‌گیرد. و آن‌گاه آن‌را به بندگان خدا ابلاغ می‌نماید. لیکن نبوت تفریعی فراتر از این است. نبی در این مرتبه کسی است که از ذات و صفات و اسمای الهی خبر می‌دهد و این اخبار و انباء فرع بر ولایت است. بر اساس دیدگاه امام خمینی نبی اکرم (ص) صادر اولی است که با اراده خداوند متعال تجلی یافت و به اذن او لب‌گشود، و از صفات و اسماء ذاتی و فعلی او خبر داد.

در مباحث قبلی، حقیقت محمدیه (ص) به عنوان مفتاح عالم کثرت معرفی گردید. تکیه امام در آن جا این بود که این حقیقت دو چهره دارد: یک و جهش متوجه ذات اقدس الهی که وحدت را توضیح می‌دهد. و یک و جهش رو به عوالم وجود است که کثرت را تفسیر می‌نماید. لیکن در این جا تکیه بر انباء و اخبار است. یعنی اگر رسول اکرم (ص) در عالم غیب مشوب سخن نمی‌گفت و از اسماء الهی پرده بر نمی‌داشت، ذات اقدس الهی در وحدت خود تا ابد باقی می‌ماند و از کثرت جهان خبری نبود. بر این اساس امام می‌گوید: «نبوت در این مقام شامخ یعنی اظهار حقایق الهیه و اسماء و صفات ربوبیه در نشئه عینه بر اساس اظهار و انباء حقیقت غیبیه در نشئه علمیه است. و در این مقام است که هر ذی‌حقی، حقیقت داده می‌شود. یعنی مستعدین به کمال می‌رسند و قابلیت‌ها به کمالات لایقه خود وصول می‌یابند.» (امام خمینی، مصباح الهدایه، ۱۳۸۴، ص ۵۵).

۱۳- مشیت و نقش کلیدی آن در کثرت جهان

«مشیت» و عناوین دیگر چون حقیقت محمدیه (ص)، اسم اعظم، نفس رحمانی، وجود منبسط، «مخلوق به» و دیگر عناوینی که به عنوان صادر اول شناخته شده‌اند، جز در

مفاهیم اختلافی با هم ندارند همان طور که گفته شد، محوری ترین عنوان برای صادر اول «حقیقت محمدیه (ص)» و بقیه عناوینی هستند که به نوعی این حقیقت را توصیف می کنند. امام در رابطه با تفاوت مفهومی و مصداقی این عناوین بیان روشنی دارد: «بدان که اسم اعظم «الله» همان مشیت است.

چنان چه محیی الدین گفته: «وجود بوسیله بسم الله الرحمن الرحیم ظاهر شده است...» و او است حقیقت محمدیه (ص) و علویه (ع)، و او است خلیفه الله بر اعیان ماهیات» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۱۳۵۹، صص ۱۸۷-۱۸۸).

نقش کلیدی مشیت در تکوین جهان و ظهور کثرت، همان نقش حقیقت محمدی (ص) است؛ چرا که مشیت، اولین مخلوقی است که توسط آن همه چیز قدم به عرصه وجود می گذارد. بر همین اساس امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند مشیت را به خودش آفرید و سپس اشیاء را بوسیله آن آفرید» (کلینی، اصول کافی، باب مشیت).

همین تعبیر در مورد حقیقت محمدیه (ص) قابل اطلاق است، چنان که در حدیث قدسی آمده است: «لولاک کما خلقت الافلاک». نقش کلیدی مشیت در تکثیر عالم را امام این گونه توضیح می دهد: «پس (سالک) باید به توفیق الهی بداند که تمام سلسله وجود از عوالم غیب و شهود همگی از تعین های مشیت و مظاهر آن اند. و نسبت مشیت و مظاهر آن اند. و نسبت مشیت به همه آن ها، یک نسبت مساوی است، هر چند نسبت آن ها به مشیت مختلف است. و بنابر طریقه عرفا و شامخین رضوان الله تعالی علیهم، مشیت نخستین از مصدر غیب است و سایر مراتب وجود توسط مشیت موجود شده است.» (امام خمینی، همان، صص ۱۸۶ و ۱۸۷)

نکته مهم در این عبارت این است که وحدت حقیقی است و کثرت اعتباری، همان طور که حقیقت محمدیه (ص) وحدتی است که در تمام موجودات حضور دارد و هر کدام از موجودات به مثابه آئینه ای است که آن حقیقت را می نمایاند، مشیت هم همان معنا را تداعی می کند.

۱۴- قول تکوینی خداوند

یکی دیگر از طرقی که امام در ارتباط با نحوه کثرت جهان می پیمایند، استفاده از

«قول تکوینی» ذات اقدس الهی است که بوسیله آن، اعیان ثابتة را قرع سمع کرده و آن‌ها هم اطاعت کردند و قدم به عرصه وجود نهادند. بنابراین همان طور که این عیان در وعاء علم الهی کثیرند، به تبع آن، اعیان خارجی هم به اذن تکوینی خداوند متعال بالفظ «کن» قدم به عرصه وجود می‌گذارند (فیکون) همان طور که در آیه ملاحظه می‌کنیم عامل اصلی این بروز و ظهور و آمدن اشیاء بطن غیب هویت به افق شهادت و کثرت، چیزی جز «قول الهی» نیست چنان که فرمود: «أَنْ يَقُولَ لَهُ». امام در شرح عبارت امام باقر (ع) در دعای سحر یعنی: «اللهم افی أسئلك من قولک بَارِضاً و کلّ قولک رضی» (عباس قمی، مفاتیح، دعای سحر). چنین می‌نویسد: «رضایت بخش ترین قول، قول تکوینی است که بواسطه آن قول ذاتی بود که اسماء الهی در حضرت علی ظهور یافت و اعیان ثابتة را که در غیب و احدیت پنهان بودند، قرع سمع کرد و رضایت بخش ترین قول تشریحی علم توحید است.» (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۱۳۵۹، ص ۲۳۱).

۱۵- محبت راز کثرت جهان

عنوان محبت نیز مانند دیگر عناوین کلیدی جریان کثرت در جهان، از جمله مفاهیمی است که امام خمینی بکار برده است. عرفا بر اساس حدیث قدسی معروف که فرمود: «كنت كنزاً مخفياً أحببت لکی اعرف»، علت ظهور جهان و پیدایش انواع و اصناف موجودات را «حب ذاتی» خداوند متعال به خودش و به مخلوقاتش می‌دانند. موضوع عاملیت محبت برای پیدایش هزاران ماجرا و رویداد در زندگی ما، امری است بدیهی. آن جا که پای عشق و دلدادگی به میان می‌آید، بدنبالش مشکلات و ماجراهای گوناگون رخ می‌دهد. چنان که عارف بزرگ حافظ فرمود: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله». سهولت اولیه عشق می‌تواند همان مرتبه بساطت و وحدت باشد و مشکلات بعد از آن در واقع همان کثرات و ترکیبات بی‌شمار وجود. رابطه محبت با کثرت جهان از نگاه امام این است که: خداوند براساس حب ذاتی خود اولاً، بر خود و ثانیاً بر اسم اعظم و توابع آن تجلی می‌یابد، تجلی ای که همواره براساس محبت ذاتی نسبت به اولین صادر تا آخرین ذرات عالم ملک صورت می‌پذیرد. بنابراین می‌توان گفت که کل آفرینش و پیدایش کثرات آن همگی بر پایه عشق طراحی شده است، همان طور که عرفا به ویژه ابن عربی و

جامی و فلاسفه عارفی چون ملاصدرا و امام خمینی بدان اعتقاد کامل دارند. امام خمینی در این خصوص می‌گوید: «بدان که محبت الهی که علت ظهور وجود است و نسبتی است مخصوص میان رب الارباب و مربوبین. و این نسبت باعث اظهار وجود است... و این نسبت و محبت بر اثر نشئه‌ها و موجوداتی که پذیرای این نسبت هستند، مختلف است. پس در برخی از مراتب حکم این محبت و نسبت تمام تر و ظهورش بیشتر است مانند اسماء و صفات و عالم صور اسماء و اعیان ثابته در نشئه علمی؛ و در برخی کمتر و کمتر تا برسد به آخرین مراتب و کمال نزول و نهایت هبوط.» (امام خمینی، شرح دعای سحر ۱۳۵۹، صص ۲۴۰-۲۴۱).

خلاصه این که: رابطه موجودات با خداوند از دیدگاه امام از یک سو بر پایه کثرت است و از سوی دیگر بر مبنای وحدت. آن جا که موجود خود را در میان سلسله ای بی نهایت از موجودات می‌بیند، درخواست او از خداوند متعال ضعیف و کم بها است، لیکن در آن جا که خودش به تنهایی خالق متعال را می‌بیند، سوال قوی و عاشقانه است، لذا سالک به خداوند عرض می‌کند که از تو درباره محبوب ترین سوال ها درخواست می‌کنم. «الهم انی اسئلك بمسائلک الیک و کلها الیک حبیبه» (عباس قمی، مفاتیح، دعای سحر)

۱۶- تأثیر حقایق در تجلی وجودی

برای پژوهشگر مسائل فلسفی و عرفانی همواره این سوال مطرح است که: ریشه کثرت ها چیست؟ هر چند در مباحث گذشته امام با استفاده از برخی واژگان و مفاهیمی چون: تعین، تجلی، اسماء و... به خوبی توانست از نحوه کثرت یافتن جهان راز گشایی نماید، لیکن هم چنان این سوال باقی است که چه عاملی موجب شد که تجلی صورت بگیرد؟ و حاصل تجلی، اسم جامعی شود که اسماء بی شماری را در درون خود نهفته دارد؟ پاسخی که امام به این سوال می‌دهد تا حدودی پیچیده است و نمی‌توان مغزای سخن امام را به سهولت او یافت. به نظر می‌رسد که دیدگاه امام در این خصوص این باشد که در هویت غیبیه و مقام احدیت در عین بساطت، حقایقی وجود دارد که همگی کمالات حق تعالی می‌باشند که هیچ یک از این حقایق محل بساطت حق تعالی نمی‌شوند، چرا که در آن مرتبه همه چیز عین هم‌اند؛ جمال عین جلال و قهر عین محبت است، لیکن

تعددشان به خاطر عدم و تعین مفهومی است. یعنی این ذهن ما است که در قالب مفاهیم علم ره جدای از اراده، و علم اراده را جدای از قدرت می بیند، در حالی که همه این کمالات در غیب احدیت یکی بیش نیستند که:

«یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو» (هاتف، دیوان)

این وجود بسیط دارای کمالات بی شمار، همواره در تجلی یعنی از بطون به ظهور پیوستن است که مثال روشن این مسئله غامض، حدیث نفس انسان است با خودش. یعنی نفس انسان در عین بساطت قادر است خود را در آئینه ذهن مشاهده کند و در آن مشاهده دریابد که چه کمالات عدیده ای در درونش نهفته است. بنابر دیدگاه امام می توان ریشه کثرت عالم را در کمالات (حقایق) متعدد در ذات حق تعالی جستجو نمود. چنان که امام در این خصوص چنین می گوید: «تأثیر اعیان در تجلی وجودی که فیض منبسط است، همان تعیین و تعدد نهفته در غیب است.» (امام خمینی، تعلیقات بر شرح فصوص الحکم، ۱۴۰۶)

نتیجه گیری

هر چند با ظهور «حقیقت محمدیه (ص)» در عرصه وجود ظلم وحدت شکسته می شود و جهان از پرتو وجود این صادر نخستین رنگ کثرت به خود می گیرد، لیکن در عین حال این ظهور با مبانی و مفاهیم دیگر نظیر: تعین، تجلی، سریان حقیقت وجود در پیکره ماهیات (اعیان ثابت)، ظهور و بطون عالم (و دو وجهی بودن آن)، مشیت، نبوت تفریعی و از همه مهم تر محبت ذاتی خداوند به خود و آفریده های خود، هماهنگ می گردد و امام خمینی (ره) همه این مفاهیم را در آثار و نوشتار عرفانی خود برای تبیین کثرت جهان بکار می گیرد و چه زیبا و موفق از عهده این تحقیق رشیق برمی آید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی ۱۳۷۳.
۳. امام خمینی، آداب الصلوه، آداب نماز، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۴. امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و المصباح الانس، موسسه پاسدار اسلام، رمضان ۱۴۰۶.
۵. امام خمینی مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه (مقدمه استاد سید جلال الدین آشتیانی)، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۶. امام خمینی، تفسیر سوره مبارکه حمد (تهیه و تنظیم علی اصغر ربانی خلخالی)، انتشارات پیام آزادی، ربیع الثانی، ۱۴۰۰ ه. ق.
۷. امام خمینی، اسرار نماز، معراج السالکین و صلوه العارفين، ۱۳۶۰.
۸. امام خمینی تفسیر دعای سحر (ترجمه سید احمد فهری)، نهضت زمان مسلمان، ۱۳۵۹.
۹. امام خمینی تقریرات فلسفه (شرح منظومه) به اهتمام سید عبدالغنی اردبیلی، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
۱۰. ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۱ و ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۱. ابن سینا، شفا (الهیات)، مقاله الثالثه، الفصل الاول، فن سیزدهم (ترجمه آیت الله محمدی گیلانی) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، عثمان یحیی (ترجمه محمد خواجوی)، ج اول، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۴.
۱۳. ربیعی، محمد، نامه های عرفانی امام خمینی (به ضمیمه شرح اصطلاحات عرفانی)، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، انتشارات تشیع.
۱۴. شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲ (تصحیح و مقدمه هانری کربن) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰.
۱۵. قونوی، صدرالدین، رساله فصوص الحکم، ۱۴۰۱.

۱۶. طوسی، خواجه نصیر الدین، رساله گفتار.
۱۷. کلینی، شیخ یعقوب، اصول کافی (ترجمه سید جواد مصطفوی) انتشارات علمیه اسلامی، ج اول تهران.
۱۸. کنگره اندیشه های اخلاقی، عرفانی امام خمینی، مقالات عرفانی، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
۱۹. فارابی، مجموعه رسائل، برگرفته از (قواعد کلی و فلسفی، دینانی)
۲۰. کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، (به نقل از قواعد کلی فلسفی، دینانی)

Archive of SID